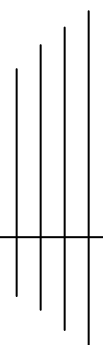


دراسات فارسية

رسالة المشرق



داستان کوتاه "آینه" محمود دولت آبادی: بررسی و تحلیل از لحاظ شکل و مضمون

د. آنس أحمد محمد الجراح^(*)

چکیده:

محمود دولت آبادی یکی از برجسته ترین نویسندگان معاصر ایران به شمار می رود، و از نویسندگان پیشگام در نوشتن واقع گرایانه محسوب می شود، او در ادبیات بومی استاد بود، و در رمان روستایی صاحب سبک شد. آبادی توانست از نزدیک زندگی روستاییان را که ویژگی های صبر، رضایت و سادگی دارد در آثار خود منعکس کرد، فقر، جهل و آزادی از برجسته ترین مسائلی است که وی در آثار خود به آن پرداخته است. آبادی فعالیت اجتماعی و سیاسی داشت و برجسته ترین آثار او "سقوط کلانل" دارای ویژگی های سیاسی بود، و در اوایل دهه چهل و پنجاه، فعالان اجتماعی و سیاسی تحت تأثیر کارهای او قرار گرفتند و به همین دلیل نیروهای ساواک (سازمان اطلاعات ایران) او را زندانی کردند. دولت آبادی در عرصه ی محلی و بین المللی جایگاه برجسته ای دارد و در هر دو میدان چند جایزه را گرفت، و او برای رمان "کلیدر" نامزد جایزه نوبل ادبیات شد. این پژوهش به داستان "آینه" می پردازد که آبادی در آن درد جامعه و مشکلات سیاسی و اجتماعی را که در آن زمان منشر شد، منعکس کرده است، محقق با کاربرد روش توصیفی- تحلیلی این داستان را بررسی و تحلیل کرد، و به دلیل اهمیت آن در آشکارکردن وضعیت اجتماعی و سیاسی است که زندگی و رنج مردم را به تصویر

* - مدرس اللغة الفارسیة وآدابها - قسم اللغات الشرقیة - جامعة الیرموک - الأردن.

می کشد، انتخاب کرد وبنابراین تصویری از وضعیت جامعه ی ایران در آن دوره در ذهن ما شکل می دهد.

واژگان کلیدی: محمود دولت آبادی، داستان کوتاه ، داستان آینه از لحاظ شکل، مضامین اجتماعی و سیاسی .

ملخص

يعد محمود دولت آبادی واحداً من أبرز الكُتّاب المعاصرين في إيران، ويعتبر رائداً في الكتابة الواقعية، وقد برع في الأدب المحلي وأصبح صاحب أسلوب في "الرواية الريفية"، ولأنّ آبادی أمضى طفولته في الريف استطاع ان يعكس عن كُتب حياة القرويين في أعماله وما تحمله من صبر ورضا وبساطة، ويعد الفقر، والجهل، والحرية من أبرز القضايا التي تناولها في أعماله.

كان لأبادی نشاط اجتماعي وسياسي وحملت أبرز أعماله " كزوال كلنل " طابعاً سياسياً، وفي مطلع الأربعينيات والخمسينيات تأثر النشاط الاجتماعي والسياسيين بأعماله، ولهذا قامت قوات السافاك (أي جهاز المخابرات الإيرانية) بسجنه.

حظي دولت آبادی بمكانه مرموقة على الصعيد المحلي والدولي وقد نال عدة جوائز عن كلا الصعيدين، وقد رشح لنيل جائزة نوبل في الآداب عن روايته "كلندر".

ويتناول هذا البحث قصة "المرأة" التي عكس فيها آبادی آلام المجتمع والمشاكل السياسية والاجتماعية التي كانت سائدة آنذاك، وقد اتبع الباحث المنهج الوصفي- التحليلي لدراسة وتحليل هذه القصة، وقد وقع اختياره عليها لما لها من أهمية في توضيح الحالة الاجتماعية والسياسية التي تصوّر معيشة الناس ومعاناتهم، ومن ثمّ تُشكل صورة في أذهاننا عن حالة المجتمع الإيراني في تلك الفترة.

الكلمات المفتاحية: محمود دولت آبادی، القصة القصيرة، قصة المرآه من حيث الشكل، المضامين الاجتماعية والسياسية

Abstract

Mahmoud Dolatabadi is considered one of the most prominent contemporary writers in Iran, He is considered a pioneer in realistic writing, He excelled in local literature and became the owner of a style in the "rural novel Because he spent his childhood in the countryside, he was able to

closely reflect the life of the villagers with its features from Patience, contentment and simplicity in his works. Poverty, ignorance and freedom are among the most prominent issues he tackled in his works.

Dolatabadi had a social and political activity, and his most prominent work "The Fall of the Colonel" which contains a political content. In the early forties and fifties, social and political activists were affected by his work, and for this reason, the Savak forces (the Iranian intelligence agency) imprisoned him.

Dawlatabadi has been recognized as a prestigious locally and internationally, and has won several awards in the two fields, and has been nominated for the Nobel Prize in Literature for his novel "Kelidar".

This research is about the story of "The Mirror" that Dawlatabadi reflected in it the society's pain and the political and social problems that were prevalent at the time. The researcher studied and analyzed this story using the descriptive-analytical method, and he chose this story because of its importance in clarifying the social and political situation that depicts people's lives and suffering, and thus forms a picture in our minds of the state of Iranian society at that period.

Keywords: Mahmoud Dawlatabadi, The story of the mirror through form , The Short Story, social and political implications.

مقدمه:

ادبیات هر ملت عبارات از بازتاب واقع و زندگی مردم آن است که اغلب نویسندگان سعی می کنند مشکلات روزمره ی مردم را در آثارشان منعکس کنند، وقضایا مانند فقر، و آزادی وستمگری را تحت الشعاع قرار بدهند.

یعنی مردم انعکاس زندگی خود وحوادث جامعه ی خود را به صورت های مختلف در داستان کوتاه وبلند می یابند، وپیش از پیش به سوی آن روی خواهند آورد^۱ و رابطه ی متقابلی بین جامعه و اثر ادبی وجود دارد، و همیشه نویسندگان سعی می کنند که برخی از هنجارهای اجتماعی را تغییردهند، زیرا ادبیات در سایه جامعه شکل می گیرد، و فهم آن نیز جز در چهارچوب جامعه امکان پذیر نیست^۲، و نویسنده

در جامعه و با جامعه زندگی می کند و آنچه را می بیند و احساس می کند در اثر خود به تصویر می کشد.^۳

دولت آبادی یکی از نویسندگان ایرانی است که برای طبقه ی عامیانه می نویسد، و بدیهی است که آثارش عبارت از بازتاب جامعه در آن زمان است و او در بیشتر آثارش به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ی خودش می پردازد، یعنی بررسی و تحلیل آثارش تصاویر زنده را از واقع جامعه ی ایرانی در آن زمان می دهد .

داستان کوتاه در ایران

مؤسس داستان کوتاه در ایران جمزاده است، او داستان کوتاه را یک قدم جلوتر از دهخدا برد، بنابر این بیشتر جستارها که درباره داستان های کوتاه جمالزاده هستند بر مضمون و محتوای آن متمرکز شده است، او را باید از احیا گران نثر فارسی در شمار آورد، و با مجموعه داستانی یکی بود یکی نبود نثر عصر مشروطه به پایان می رسد، و عرصه جدیدی به نام داستان کوتاه در ادبیات فارسی می گشاید.^۴

یکی بود یکی نبود مشتمل بر شش داستان که عبارت از: فارسی شکر است، رجل سیاسی، دوستی خاله خرسه، درد ملا قربانعلی، بیله دیگ بیله چغندر، و ایران الدوله هستند که از سال ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۱ هـ = ۱۹۱۶م تا ۱۹۲۳م نوشته شد.^۵

جمالزاده راه را برای نویسندگان بعدی (صادق هدایت، بزرگ علوی) و نسل های بعدی هموار کرد، و می توان در آن جا و آن جا تأثیر ادبیات غرب را در آثارشان مشاهده کرد، ولی؛ شخصیت ها، صحنه ها، فضای رویدادها رنگ ایرانی و سر زمین ایران را دارد.^۶

پس از او تا مدتی، موضوع همه ی داستانهای کوتاه تخیلات رمنتیک بود، تا که صادق هدایت به فضای اجتماعی توجه نمود، و ضمناً سنگ بنای داستان بلند نویس را گذاشت، پس از آثار هدایت قبول عام یافت و حتی به زبانهای دیگر ترجمه شد، سپس نویسنده از داستان نویس های دیگر از جمله بزرگ علوی، صادق چوبک نویسنده نالتر الیست، جلال ال احمد، ابراهیم گلستان محمود اعتماد زاده (به آذین)، ابو القاسم یابنده، رسول پرویزی، جمال میر صادقی و هم چنین از آثار آنان نام می برد و می کوشد تا ویژگی های سبکی آنها را بیان کرد، پس از دهه ی سی و چهل داستان کوتاه از حیث کمی و کیفی پیشرفت کرد، علاوه بر نویسندگان مذکور که آثار ماندنی تری

خلق کردند، علی محمد افغانی باشوهر آهو خانم، اسماعیل فصیح با شراب خام، وسیمین دانشور با سووشون پا عرصه ی ادب گذاشتند.^۷

محمود دولت آبادی: زندگی و آثار او

محمود دولت آبادی یکی از نویسندگان نسل سوم داستان نویسی ایران است که جایگاهی انکارناپذیر در داستان نویسی معاصر ایران دارد،^۸ و او نامدارترین نویسنده رئالیست امروز ایران است.^۹

او (متولد روستای دولت آباد سبزوار ۱۳۱۹ هـ / ۱۹۴۰ م)، پرداختن به زندگی و مشکلات طبقات جامعه در آثار دولتاآبادی تنها متأثر از تجربه دوران کودکی اش در روستا نبود، نخستین کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ هـ / ۱۹۴۷ م و با حضور نویسندگانی چون صادق هدایت، جلال آل احمد، بزرگ علوی، کریم کشاورز، پرویز ناتل خانلری و ... تشکیل شد، در این کنگره به نویسندگان توصیه شد تا به خلق آثاری همت گمارند که زمینه ساز انقلاب سوسیالیستی باشد، پس از سال ۱۳۲۵ هـ / ۱۹۴۷ م انگاره یادشده توسط نویسندگان ایرانی به صورت جدی دنبال شد، توجه به لهجه ها و فرهنگ اقوام مختلف ایرانی در کانون توجه نویسندگان قرار گرفت و زمینه ساز پیدایش شیوه ای با عنوان (ادبیات اقلیمی) در داستان نویسی ایران شد، بدین ترتیب، هر یک از نویسندگان بازتاب فرهنگ مردم منطقه شان را بر عهده گرفت، همانگونه که احمد محمود به احیای فرهنگ خوزستانی در آثار خود مبادرت کرد، محمود دولتاآبادی نیز فرهنگ، زبان و شیوه زندگی مردم خراسان را به نوشته های خود راه داد،^{۱۰} و به جرأت می توان گفت که بازتاب فولکلور " بویژه فولکلور منطقه ی خراسان" در آثار او مشهودتر از تمام نویسندگان امروز است، و در حوزه ادبیات معاصر ایران جایگاه و موقعیتی را به نسبت همسان با فردوسی برای خودش تأسیس کرد.^{۱۱}

سالشمار او

۱۹۴۶ م آغاز تحصیلات ابتدائی خود، ۱۹۶۲ م مهاجرت خانواده به تهران و آغاز داستان نویسی به صورت جدی و چاب دستان کوتاه ته شب (نخستین داستان) در مجله آناهیتا، بازی در نمایشنامه شب های سفید اثر داستایفسکی، ۱۹۶۳ م نگارش داستان ادبار و هجرت سلیمان، ۱۹۶۸ م انتشار بابا سبحان، ۱۹۷۰ م ازدواج با مهر انز

ماهر، ۱۹۷۲م مرگ برادر ناتنی اش علی دولت آبادی در حادثه رانندگی جاده هزار، ۱۹۷۳م بازنویسی داستان بلند سفر، ۱۹۷۶م بازداشت وزندانی، ۱۹۷۷م آزادی و رهایی از زندان، ۱۹۸۹م انتشار کتاب کارنامه سبچ سه جلد، ۱۹۹۰ سفر به المان به دعوت خانه فرهنگ های جهان برلن، ۱۹۹۴م آغاز ترجمه (جای خالی سلوچ) به زبان فرانسوی، ۱۹۹۵م ترجمه مجلد اول کلیدر به زبان آلمانی، ۲۰۰۰م ترجمه جای خالی سلوچ به عربی به وسیله سلیم عبد الامیر حمدان در سوریه^{۱۲}

آثار منتشر شده: مجموعه داستان لایه های بیابانی ۱۳۴۷/۱۹۶۹م ، رمانهای آسونه بابا سبحان ۱۳۴۷/۱۹۶۹م ، گاواره بان ۱۳۵۰ هـ / ۱۹۷۲م، سفر ۱۳۵۱ هـ / ۱۹۷۳م، باشیبرو ۱۳۵۲ هـ / ۱۹۷۴م، عقیل عقیل ۱۳۵۳ هـ / ۱۹۷۵م، از خم چمبر ۱۳۵۶ هـ / ۱۹۷۸م، داستان کوتاه مرد ۱۳۵۲ هـ / ۱۹۷۴م^{۱۳}.

مهمترین آثار او

کلیدر

مشهورترین آثار دولت آبادی که نوشتن آن پانزده سال طول می کشد و تعداد صفحه های آن بیشتر از سه هزار صفحه است.

جای خالی سلوچ

این اولین رمانی است که آبادی آن را به گویش بومی فارسی می نویسد و نوشتن آن بیش از هفتاد روز طول نمی کشد و در سال ۲۰۰۸م و آبادی از نوشتن آن نامزد برای دریافتن جایزه "بهترین کتاب ترجمه شده" در بریتانیا شد.

زوال کنل

ایده اصلی رمان این است که احساس کردن به درد وترس است که پس از هر انقلابی در وسط جنگ یا در زمان ظلم و ستم رخ می دهد^{۱۴}.

ادبار و آینه

کتاب ادبار و آینه مشتمل بر پنج داستان کوتاه است این داستان ها عبارت از : ادبار، مرد، بند، آینه و ته شب هستند و در سال ۱۳۸۴ هـ / ۲۰۰۶م منتشر شده

است، این داستانها مثل اثار دیگر دولت آبادی است از فقر ورنج مردم ومشكلات آن صحبت می کنند^{۱۰}.

چکیده ی داستان آینه

این داستان درباره مردی است که شناسنامه خود را گم کرد و برای پیدا کردن آن از جایی به جای دیگر می رفت، این مرد اصلا اسمش را فراموش کرد و از سیزده سالی به چهره ی خودش در آینه نگاه نکرده است، او حتی زمان آخرین خنده اش را هم به یاد نمی آورد، او قطعا به یاد گم شدن شناسنامه اش نمی افتد اگر رادیو اعلام نکرده بود که افراد می یابد شناسنامه ی خود را تجدید کند، او برای پیدا کردن شناسنامه واسم خودش به اداره ی ثبت احوال رفت ولی هیچ نتیجه نیافت سپس به افراد محله ی خود رفت لکن هیچ کس از آنها او را نمی شناخت بعد از آن فکر کرد دوباره به اداره ثبت احوال برود و مقداری پول به مأمور بایگان رشوه بدهد واز او بخواهد ساعتی وقت اضافی بگذارد و رد و اثری از شناسنامه ی او پیدا کند، ولی نمی تواند آن را پیدا کند، در پایان مأمور اداره ی ثبت احوال او را به کسی که می شناسد فرستاد تا به او کمک کند این کس برای اصدار شناسنامه نو پول می گیرد، نوع این شناسنامه وابسته به مقدار پول است اگر کسی شناسنامه برای امیری یا برای گدایی یا شاه ای یا تاجری می خواهد فرق فقط در نرخ ها ست، ودر پایان داستان مرد شناسنامه ای برای مرده ای انتخاب می کند ودر انظار مردن جلو آینه ی خانه اش می ایستد.

بررسی داستان آینه از لحاظ شکل

ساختار زبانی

- عنوان

عنوان عبارت از یک پیام زبانی که آن هویت را توضیح می دهد، ومحتوای آن را مشخص می کند و خواننده را به سوی آن جذب می کند وآن ظاهر است که به درون متن نشان می دهد^{۱۱}

به نظرم انتخاب دولت ابادی عنوان آینه برای داستانش بیهوده نبود؛ انگار دولت ابادی می خواهد بگوید که این آینه احوال و شرایط جامعه ایرانی را در آن زمان منعکس کرده است.

- داستان سرایی

داستان سرایی عبارت از روش را که رمان نویسی یا داستان نویسی انتخاب می کند تا رویدادها را برای خواننده ارائه می دهد؛ پس داستان سرایی عبارت از بافتن گفتار در قالب محکی است^{۱۷} و داستان یک رابطه منطقی دارد که توسط داستانسر در یک زمان و مکان خاص و یا از طریق رفتارهای تجربی بیان می شود^{۱۸}.

و در داستان سرایی این نکته ها به نظر می رسد:

۱. آبادی صحنه ها را با دقت بسیار بالا و به صورت زیبا توصیف می کند که باعث می شود خواننده با چشم خود نگاه کند و از زیبایی آنها لذت ببرد، به عنوان مثال در توصیف صحنه مرد با پیر مرد (مأمور بایگان)

" با پیرمردی که سیگار ارزان می کشید و نی مشتک نسبتاً بلندی گوشه‌ی لب داشت به توافق رسید که به اتفاق بروند زیرزمین اداره و بایگانی را جستجو کنند؛ و رفتند، شاید ساعتی بعد از چای پشت ناهار بود که آن دو مرد رفتند زیرزمین بایگانی و بنا کردند به جستجو، مردی که شناسنامه اش گم شده بود، هوشمندی به خرج داده و یک بسته سیگار با یک قوطی کبریت در راه خریده بود و باخود آورده بود، پس مشکلی نبود اگر تا ساعتی بعد از وقت اداری هم توی بایگانی معطل می شدند؛ و با آن جدیتی که پیرمرد بایگان آستین به آستین به دست کرده بود تا بالای آرنج و از پشت عینک ذره بینی اش به خطوط پرونده ها دقیق می شد، این اطمینان حاصل بود که مرد ناامید از بایگانی بیرون نخواهد آمد، به خصوص که خود او هم کم دست به کمک برده بود و به تدریج داشت آشنای کار می شد"^{۱۹}.

۲. تقدیم فعل بر متمم است

"ویکراست رفت به اداره ی سجل احوال"^{۲۰} ، "نشست روی صندلی"^{۲۱} ، "می توانم شما را ببرم پیش او"^{۲۲} ، "به نظرم اسم و اسم فامیلتان را فرمودید در آبدارخانه"^{۲۳}.

۳. زبان داستان ساده و خالی از تکلف و نزدیک به ذهن خواننده است.

۴. شیوه ی طنز و تمسخر از مرگ و زندگی و وضعیت سیاسی و اجتماعی به نظر می رسد .

مثلا مرد (قهرمان داستان) وقتکه شناسنامه برای کسی مرده انتخاب کرد و می خندید و این اولین بار از سیزده سال می گذرد که نخندیده است

"مردی که در کوچه می رفت به صرافت افتاد به یاد بیاورد که زمانی در حدود سیزده سال می گذرد که نخندیده است و حالا... چون دهان به خنده گشود با یک حس ناگهانی متوجه شد که دندان هایش یک به یک شروع کردند به ور آمدن، فرو ریختن و افتادن جلو پاها و روی پوزه ی کفش هایش، همچنین حس کرد به تدریج تکه ای از استخوان گونه، یکی از پلک ها، ناخن ها و... دارند فرو می ریزند؛ و به نظرش آمد، شاید زمانش فرا رسیده باشد که وقتی، اگر رسید به خانه و پا گذاشت به اتاقش، برود نزدیک پیش بخاری و یک نظر برای آخرین بار در آینه به خودش نگاه کند!؛"^{۲۴}

مثال از تمسخر از زندگی و جامعه است

"حالا دوست دارید چه کسی باشید؟ شاه یا گدا؟ اینجا همه جورش را داریم، فقط نرخ هایش فرق می کند که از آن لحاظ هم مراعات حال شما را می کنیم. بعضی ها چشمشان رامی بندند و شانسی انتخاب می کنند، مثل برداشتن یک بلیت لاتاری ه ۲"^{۲۵}

- داستان سرا

او صدای پنهانی است که نویسنده خودش را در پشت آن پنهان می کند که روایت رویدادها و توصیف مکان ها و معرفی شخصیت ها و بیان افکار و احساسات خودشان را بر عهده می گیرد^{۲۶}.

وقتکه نویسنده با (ضمیر متکلم) داستانش را روایت می کند خواننده را در درونی آگاهی شخصیت می گذارد^{۲۷}، و نویسنده که با ضمیر متکلم صحبت می کند راوی را جزء از شخصیت های داستان می داند^{۲۸}، و داستان سرا در قصه ی آینه همان

نویسنده است و از دیدگاه من انتخاب دولت آبادی خودش برای داستان سرایی این قصه بیهوده نبود انگار که او می خواهد نزدیک خواننده بماند و همه احساسات و خاطرات خودش را به آن برساند، و این عجیب نیست که اغلب نوشته های دولت آبادی زبان ساده دارد و نزدیک به ذهن عامیانه است .

- گفت وگو

گفتگو از عناصر مهم داستان نویسی است و جان و روح یک داستان وابسته به گفتگو است^{۲۹}، و گفتگو یا بین یک کسی با کسی دیگر است و به آن گفتگوی بیرونی (دایالوگ) گفته می شود، یا بین یک کسی و خودش است و به آن گفتگوی درونی (مونولوگ) می گویند^{۳۰}.

مثال بر مونولوگ در داستان

"پشت شیشه ی پنجره ی اتاق که ایستاد، خیلکی خیره ماند به جلبک های سطح آب حوض، اما چیزی به یادش نیامد. شاید دم غروب یا سر شب بود که به نظرش رسید با دست پر راه بیفتند برود اداره مرکزی ثبت احوال، مقداری پول رشوه بدهد به مامور بایگانی و از او بخواهد ساعتی وقت اضافی بگذارد و رد و اثری از شناسنامه ی او پیدا کند. این که ممکن بود؛ ممکن نبود؟ چرا... چرا... چرا ممکن نیست؟"^{۳۱}

مونولوگ در داستان به صورت کشمکش مرد (قهرمان داستان) با خودش در راه پیدا کردن حل برای باختن شناسنامه و اسم خودش انجام شده است که بالاخره تصمیم گرفت رشوه به مامور اداره احوال بدهد

مثال بر دایالوگ در داستان

"حرف الف تمام شده بود که پیرمرد گردن راست کرد، یک سیگار دیگر طلبید و رفت طرف قفسه ی مقابل که با حرف ب شروع می شد، و پرسید «فرمودید اسم فامیلتان چه بود؟» که مرد جواب داد «من چیزی عرض نکرده بودم.» بایگان پرسید «چرا؛ به نظرم اسم و اسم فامیلتان را فرمودید؛ درآبدارخانه!» و مرد گفت «خیر، خیر... من چیزی عرض نکردهم. بایگان گفت چطور ممکن است نفرموده باشید؟ مرد گفت «خیر... خیر»^{۳۲}

ساختار فنی داستان

- زمان و مکان

زمان و مکان تأثیر آشکار در ساختن وقایع داستانها دارند و نمی توان آنها را کنار گذاشتیم زیرا آنها نقشی مهم در روند حوادث دارند^{۳۳}

زمان نوشتن داستان آینه ۱۳۸۴ هـ / ۲۰۰۶ م در آن زمان جامعه ی ایرانی از مشکلات اجتماعی و سیاسی رنج می یابد، و محمود دولت ابادی سعی می کرد در ایجاد حل برای آن مشکلات در آثارش است.

- مکان

آبادی به جایی رخ دادن رویدادهای داستان خودش اشاره نکرد اما اغلب نوشته هایش به روستا علاقه دارد، به نظرم عدم اشاره کردن دولتی به جایی رخ دادن رویدادهای داستان خودش بعلت اینکه تمام این وضعیت ها از رشوه و فساد اخلاقی و اجتماعی و سیاسی در سراسر ایران هستند و نه در جایی محدد .

- شخصیت ها

قصه ها قهرمان وجود دارد و در داستانها شخصیت گاه یک قهرمان موضوع قصه است در محور حوادث قرار می گیرد و گاهی چند قهرمان^{۳۴}

أ. شخصیت اصلی

شخصیت اصلی در داستان آینه مبتنی بر یک قهرمان است که رویدادهای داستان درباره ی خودش جریان می یابد، این قهرمان عبارت از یک مرد است که اسمی و شناسنامه ای ندارد، و در تمام داستان از اسم و شناسنامه خود بررسی می کند و به

نظر من این شخصیت رمز برای اینکه:

۱. رمز و سنبل برای انسان مظلوم و محروم در جامعه ی ایرانی است؛ زیرا قهرمان داستان هیچ اهمیت برای خودش در محیط اجتماعی و سیاسی ندارد، و بالاخره شناسنامه برای کسی مرده ای را انتخاب می کند که بعد از افتادن دندانهایش و پیر شدن خود و در مشهد تراجمی به انتظار مردن جلو آینه می ایستد و به این دنیا بدرود می گوید .

"مردی که شناسنامه‌اش را گم کرده بود، لحظاتی خاموش و اندیشناک ماند، و ز آن پس گفت «اسباب زحمت شدم؛ باوجود این، اگر زحمتی نیست بگرد و شناسنامه‌ای برایم پیداکن که صاحبش مرده باشد. این ممکن است؟» بایگان گفت «هیچ چیز غیرممکن نیست. نرخش هم ارزان‌تر است»^{۳۵}

"با یک حس ناگهانی متوجه شد که دندان‌هایش یک به یک شروع کردند به ورآمدن، فرو ریختن و افتادن جلو پاها و روی پوزه‌ی کفش‌هایش، همچنین حس کرد به تدریج تکه‌ای از استخوان گونه، یکی از پلک‌ها، ناخن‌ها و... دارند فرو می‌ریزند؛ و به نظرش آمد، شاید زمانش فرا رسیده باشد که وقتی، اگر رسید به خانه و پا گذاشت به اتاقش، برود نزدیک پیش بخاری و یک نظر برای آخرین بار در آینه به خودش نگاه کند!^{۳۶}"

۲. رمز برای اغلب افراد جامعه‌ی ایرانی در آن زمان است، انگار دولت ابادی می‌خواهد بگوید که اکثر افراد جامعه‌ی ایرانی شناسنامه‌ای ندارند و فاقد الهویه هستند، و همیشه برای یافتن آن سعی می‌کنند یعنی افراد جامعه از طبقه‌ی ساده هیچ اهمیت نزد جامعه‌ی خودشان ندارند و آنها مثل کسان مرده‌ای به شمار می‌روند.

ب. شخصیات های فرعی

۱. پیر مرد (مأمور بایگان)

به نظرم این شخصیت سمبل برای فساد اخلاقی در جامعه است که در داستان رشوه می‌گیرد برای کمک کردن مرد (قهرمان داستان) که ناگزیر بود تا شناسنامه‌ی خودش پیدا کند

"شاید دم غروب یا سر شب بود که به نظرش رسید با دست پر راه بیفتد برود اداره مرکزی ثبت احوال، مقداری پول رشوه بدهد به مأمور بایگانی.... با پیرمردی که سیگار ارزان می‌کشید و نی مشتک نسبتاً بلندی گوشه‌ی لب داشت به توافق رسید که به اتفاق بروند زیرزمین اداره و بایگانی را جستجو کنند"^{۳۷}

۲. لباسشویی**۳. دکاندار محله****۴. نانوا**

شخصیت های بالا بنظر م رمز برای ثروتمندان وکسان که نفوذ دارند که افراد ساده و بیچارگان فقط از صورتشان می شناسند، اما اسم و شناسنامه ی آنها یعنی (وجودشان) را انکار می کنند؛ یعنی وقتکه مرد(قهرمان داستان) تصمیم گرفت به آنها برود تا گواهی از آنها بگیرد که شناسنامه ی خودش مفقود الاثر شده است، هیچ کس از آنها او را نمی شناسد.

"اما به خانهاش که رسید، به یاد آورد که انگار به او گفته شده برود یک استشهاد محلی درست کند و بیاورد اداره. بله، همینطور بود. به او این جور گفته شده بود؛ اما... این استشهاد را چه جور باید نوشت؟ نشست روی صندلی و مداد و کاغذ را گذاشت دم دستش، روی میز. خوب... باید نوشته شود ما امضاء کنندگان ذیل گواهی می کنیم که شناسنامه ی آقای... مفقود الاثر شده است..... و یکر است رفت به دکان بقالی که هفته ای یک بار از آنجا خرید می کرد؛ اما دکاندار که از در دسر خوشش نمی آمد، گفت او را نمی شناسد. نه این که نشناسدش، بلکه اسم او را نمی داند..... باید اول می رفته به لباسشویی، چون هر سال شب عید کت و شلوار و پیراهنش را یک بار می داده لباسشویی و قبض می گرفته؛ اما لباسشویی، با وجودی که حافظه ی خوبی داشت و مشتری هایش را اگر نه به نام اما به چهره می شناخت، نتوانست او را به جا بیاورد..... دیگر به کجا و چه کسی می توان رجوع کرد؟ نانوایی؛ دکان نانوایی در همان راسته بود و او هر هفته، نان هفت روز خود را از آنجا می خرید؛ اما چه موقع از روز بود که شاگرد شاطر کنار دیوار دراز کشیده بود و گفت پخت نمی کنیم آقا"^{۳۸}

۵. پیر مرد (دکاندار)

به نظر م این شخصیت رمز برای طبقه ی حاکم است که حتی جای تولد، اسم، کار، و شکل زندگی افراد جامعه را انتخاب می کند یعنی اغلب افراد جامعه ی ایرانی

در آن زمان رنج می یابند و حتی حق انتخاب اسمهایشان ندارند بجز ثروتمندان که رابطه ی بسیار خوب و قوی با طبقه ی حاکم دارند

"بایگان گفت قدری خرج بر می دارد، اگر مشکلی نباشد راه حلی هست؛ یعنی کسی را می شناسم که دستش در این کار باز است، می توانم شما را ببرم پیش او....

.... آنجا یک دکان دراز بود که اندکی خم درگرفته داشت، چیزی مثل غلاف یک خنجر قدیمی. پیرمردی که توی عبایش دم در حجره نشسته بود، بایگان را می شناخت. پس جواب سلام او را داد و گذاشت با مشتری برود ته دکان.... حالا دوست دارید چه کسی باشید؟ شاه یا گدا؟ اینجا همه جورش را داریم فقط نرخ هایش فرق می کند که از آن لحاظ هم مراعات حال شما را می کنیم..... مایلید متولد کجا باشید؟ اهل کجا؟ و شغلتان چی باشد؟ چه جور چهره ای، سیمایی می خواهید داشته باشید؟ همه جورش میسر و ممکن است. خودتان انتخاب می کنید یا من برایتان یک فال بردارم؟ این جور شانسی ممکن است شناسنامه ی یک امیر، یک تاجر آهن، صاحب یک نمایشگاه اتومبیل... یا یک... یک دارنده ی مستغلات... یا یک بدست آورنده ی موافقت اصولی به نام شما دربیاید. اصلاً نگران نباشید، این یکی دسته به امور تبلیغات مربوط می شود؛ مثلاً صاحب امتیاز یک هفته نامه یا به فرض مسؤول پخش یک برنامه ی تلویزیونی. همه جورش هست؛ و اسم؟ اسمتان دوست دارید چه باشد؟ حسن، حسین، بوذرجمهر و... یا از سنخ اسامی شاهنامه ای؟ تا شما چه جورش را بپسندید؛ چه جور اسمی را می پسندید؟"^{۳۹}.

بررسی داستان آینه محمود دولت آبادی از لحاظ مضمون

بعد از بررسی و تحلیل داستان آینه، این مضامین اجتماعی و سیاسی به نظر می رسند:

- ضعف در مشارکت های سیاسی افراد جامعه ایرانی است و آنها عبارت از ابزارها در دست طبقه ی حاکم هستند که فقط در انتخابات غیر عادلانه آنها را بکار می روند و هیچ آزادی واقعی در انتخاب ندارند.

"قطعاً به یاد گم شدن شناسنامه اش هم نمی افتاد اگر رادیو اعلام نکرده بود که افراد می باید شناسنامه ی خود را نو، تجدید کنند".

" علت این که مرد ناچار بود به یاد بیاورد چه زمانی با شناسنامه‌اش سر و کار داشته است، و آن برمی گشت به حدود سیزده سال پیش یا - شاید هم سی و سه سال پیش، چون او در زمانی بسیار پیش از این، در یک روز تاریخی شناسنامه را گذاشته بود جیب بغل بارانی‌اش تا برای تمام عمرش، یک بار برود پای صندوق رای و شناسنامه را نشان بدهد تا روی یکی از صفحات آن مهر زده بشود. بعد از آن تاریخ دیگر با شناسنامه‌اش کاری نداشت تا لازم باشد بداند آن را در کجا گذاشته یا در کجا گم‌اش کرده است"^{۴۰}

- طبقه بندی جامعه بر اساس ثروت افراد

" حالا دوست دارید چه کسی باشید؟ شاه یا گدا؟ اینجا همه جورش را داریم، فقط نرخ‌هایش فرق می‌کند که از آن لحاظ هم مراعات حال شما را می‌کنیم. بعضی‌ها چشمشان رامی‌بندند و شانسی انتخاب می‌کنند، مثل برداشتن یک بلیت لاتاری. تا شما چه جور سلیقه‌ای داشته باشید؟ مایلید متولد کجا باشید؟ اهل کجا؟ و شغلتان چی باشد؟ چه جور چهره‌ای، سیمایی می‌خواهید داشته باشید؟ همه جورش میسر و ممکن است. خودتان انتخاب می‌کنید یا من برای‌تان یک فال بردارم؟ این جور شانسی ممکن است شناسنامه‌ی یک امیر، یک تاجر آهن، صاحب یک نمایشگاه اتومبیل... یا یک... یا یک دارنده‌ی مستغلات... یا یک بدست آورنده‌ی موافقت اصولی به نام شما دربیاید. اصلاً نگران نباشید. این یک امر عادی است؛ مثلاً این دسته از شناسنامه‌ها که با علامت ضربدر مشخص شده، مخصوص خدمات ویژه است که... گمان نمی‌کنم مناسب سن و سال شما باشد؛ و این یکی دسته به امور تبلیغات مربوط می‌شود؛ مثلاً صاحب امتیاز یک هفته نامه یا به فرض مسئول پخش یک برنامه‌ی تلویزیونی. همه جورش هست؛ و اسم؟ اسمتان دوست دارید چه باشد؟ حسن، حسین، بوذرجمهر و... یا از سنخ اسامی شاهنامه‌ای؟ تا شما چه جورش را بپسندید؛ چه جور اسمی را می‌پسندید"^{۴۱}

- انسان فقیر بی قیمت در جامعه است و مثل مرده ای به شمار می رود

"مردی که شناسنامه‌اش را گم کرده بود، لحظاتی خاموش و اندیشناک ماند، وز آن پس گفت اسباب زحمت شدم؛ باوجود این، اگر زحمتی نیست بگرد و شناسنامه‌ای

برایم پیداکن که صاحبش مرده باشد. این ممکن است؟ بایگان گفت هیچ چیز غیرممکن نیست نرخش هم ارزانتر است"^{۴۲}.

- به نظر آبادی افراد جامعه ایرانی در آن زمان زندگی اجتماعی و سیاسی ندارد، بدلیل اینکه مرد در داستان که شناسنامه خود را گم کرد یعنی هویت خود را از دست داد و کسی مجهول الهویه در جامعه شد

مرد در داستان حتی اسم و صورتش را فراموش کرد و در پایان داستان او شناسنامه ای برای کسی مرده ای را انتخاب کرده است .

"بایگان عینک از چشم برداشت و گفت «خوب، هنوز هم دیر نشده، چون حروف زیادی باقی است، حالا بفرمایید؟ مردگفت خیلی عجیب است؛ عجیب نیست؟! من وقت شمارا بیهوده گرفتم، معذرت می‌خواهم، اصل مطلب را فراموش کردم به شما بگویم. من... من هرچه فکر می‌کنم اسم خود را به یاد نمی‌آورم؛ مدت مدیدی است که آن را نشنیده‌ام. فکر کردم ممکن است، فکر کردم شاید بشود شناسنامه‌ای دست و پاگرد؟"^{۴۳}

"اگر زحمی نیست بگرد و شناسنامه‌های برایم پیدا کن که صاحبش مرده باشد. این ممکن است؟ بایگان گفت هیچ چیز غیرممکن نیست نرخش هم ارزانتر است"^{۴۴}.

- انتشار رشوه و فساد اخلاقی در جامعه ایرانی از جلوه های آن دوره است

شاید دم غروب یا سر شب بود که به نظرش رسید با دست پر راه بیفتد برود اداره مرکزی ثبت احوال، مقداری پول رشوه بدهد به مامور بایگانی و از او بخواهد ساعتی وقت اضافی بگذارد و رد و اثری از شناسنامه‌ی او پیدا کند. این که ممکن بود؛ ممکن نبود؟ چرا...

چرا... چرا ممکن نیست؟"^{۴۵}

نتیجه گیری

داستان آینه از چارچوب داستانهای دیگر محمود دولت آبادی خارج نشود؛ زیرا بیشتر نوشته های خود بر موضوعات مانند فقر و جهل و آزادی و مشکلات اجتماعی که مطرح کردن آن برای جامعه اهمیت دارد استوار است، و ما می توانیم نتایج این پژوهش را در نکته های زیر خلاصه کنیم:

۱. انتقاد سیاست های کشور و برجسته کردن مسائل مانند فقر و تقسیم طبقات اجتماعی بر اساس ثروت از بارزترین ویژگی های آثار دولت ابادی است.
۲. داستان آینه مانند آثار دیگر ابادی از انتقاد پدیده های منفی در جامعه مثل رشوه و فساد اخلاقی خالی نیست.
۳. روش ابادی در نوشتن بسیار ساده و خالی از تکلف و نزدیک به زبان مردم است ، و این امر بدیهی است چون ابادی برای طبقه ی عامیانه که محروم و مظلوم در جامعه می نویسد.
۴. ابادی معتقد است که افراد جامعه ی ایرانی در آن زمان شخصیت خود و هویتشان را از دست دادند و افراد بیهوده در آن جامعه شوند و وضعیت آنها مثل کسان مرده ای شد.
۵. ابادی می بیند که رژیم و سیاست آن افراد جامعه ایرانی را در آن زمان از فعالیت سیاسی محروم می کرد چون آن رژیم آزادی و انتخاب عادل را لغو کرد، و جامعه را بر اساس ثروت و سلطنت را تقسیم کرد.
۶. ادبیات هر ملت عبارات از بازتاب واقع و زندگی مردم آن است که نویسنده همیشه سعی می کند برای منعکس کردن آن در اثرش است.
۷. ابادی موفق شد در ایجاد تصویری از جامعه ی ایرانی در آن دوره در ذهن خواننده است و این عجیب نیست زیرا ابادی یکی از پیشگامان واقع گرایی در ایران محسوب می شود.

الهوامش :

۱. غلام رضا مرادی و صومعه سرايي: مروری بر ادبیات داستانی ایران، نامه پارسی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان، ۱۳۸۶ هـ / ۲۰۰۸ م، ص ۳ و ۲.
۲. فاطمه قادری، و دیگران: بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در رمان ابن الفقیر اثر مولود فرعون و داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد، کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی-فارسی)، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، سال ششم، شماره ی ۲۴، زمستان، ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، ص ۱۲۳.
۳. زینب رجبی، خشایارقاضی زاده: تحلیل جامعه شناختی بازتاب تحولات اجتماعی در آثار نگارگری حسین بهزاد، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی، دانشگاه شاهد، دوره نوزدهم، شماره چهل و سوم، پاییز ۱۳۹۷ هـ / ۲۰۱۹ م، ص ۱۹۶.
۴. دکتر رحمان مشتاق مهر و سعید کریمی قره بابا: روایتشناسی داستانهای کوتاه محمدعلی جمالزاده، زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز سال ۵۱، پاییز و زمستان ۸۷ شماره مسلسل ۲۰۷، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
۵. محمد حقوقی: مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، نشره قطره ۱۵۳، مجموعه ی فنون و مفاهیم ادبی ۵، تهران، ۱۳۷۷ هـ / ۱۹۹۹ م، ص ۴۵ و ۴۶.
۶. جورج موريسن وآخرون: تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده، ۱۳۸۰ هـ / ۲۰۰۲ م، ص ۴۷۵.
۷. حکیمه دسترنجی: مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران (نثر، داستان)، نشره قطر، تهران ۱۳۷۶ هـ / ۱۹۹۸ م، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۸. دکتر حسین حسن پور آلاشتی: ویژگیهای زبان روایت در سه اثر از محمود دولتآبادی، کاوشنامه مجله ی علمی پژوهشی دانشکده ی ادبیات دانشگاه یزد، سال هشتم، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۶ هـ / ۲۰۰۸ م، ص ۱.
۹. نازیلا نسقی: ممیزه های ویژه در آثار محمود دولت آبادی، فصلنامه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، شماره ۵، ۱۳۸۵ هـ / ۲۰۰۷ م، ص ۱۱۷.
۱۰. رحمان مشتاق مهر، سعید کریمی قره بابا: I شکل شناسی داستانهای کوتاه محمود دولتآبادی، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، س ۲، ش ۸، زمستان، ۱۳۸۸ هـ / ۲۰۱۰ م، ص ۷۴.
۱۱. مهتاب حسن آقایی، خلیل فانزی، بررسی افکار و سبک نوشتاری احمد محمود و محمود دولتآبادی (دو داستان نویس برجسته دوره معاصر)، نشریه پیام نوین (پیام نو)، سال ۱۳۳۷ هـ / ۱۹۹۹ م، شماره ۱، ص ۴.
۱۲. مهنا عبد اللهی: سالشمار محمود دولت آبادی، بخارا، سال سیزدهم، ش ۷۶، مرداد، شهریور، ۱۳۸۹ هـ / ص ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۳.
۱۳. مرگان گرمسیری: هفت مرد، هفت داستان، انتشارات راهیان اندیشه، تهران، چاپ نخست، پاییز، ۱۳۷۷ هـ / ۲۰۱۱ م، ص ۴۹.

^{١٤} كشاف: محمود دولت آبادی تاریخ الدخول للموقع ٩/١٨ / ٢٠٢١ الساعة: ٦:٠٠ م ، تاريخ النشر ٢٠٢٠/٦/٤ ، الساعة ١٢:٠٦ م .

<https://www.kachaf.com/wiki.php?n=5ed8d5bb67717625af0de230>

^{١٥} كتابلازم، ادبار وآينه محمود دولت آبادی: تاريخ الدخول للموقع ٩/٢٣ / ٢٠٢١ م الساعة ٤:٤٥ م

<https://www.ketablazem.com/product/%D8%A7%D8%AF%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D9%88-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D9%87-%D9%86%D9%88%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%88%D8%AF-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%A2%D8%A8%D8%A7%D8%AF%DB%8C/>

^{١٦} عبد القادر رحيم : العنوان في النص الإبداعي اهميته وانواعه، جامعة محمد خيضر ، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، العدد ٣٢، ص ١٠

^{١٧} موحه بالقاسم و قايد مبارك:جماليات السرد في رواية النوافذ الداخلية فيصل الأحمر رسالة ماجستير في اللغة والأدب ،جامعة احمد دراية الجزائر، اشراف د.كروم عبد الله، ٢٠٢٠، ص ٦

^{١٨} مسعود جاويدى وآخرون :تبيين نقش بازاریابی داستانسرایبی و درگیری سفر بر تمايل و قصد رفتاری در انتخاب یک مقصد گردشگری (رویکرد پدیدارشناسی)، مجلة گردشگری فرهنگ، شماره ٤ ، بهار، ١٤٠٠ هـ / ٢٠٢١ م، ص ٦١

^{١٩} محمود دولت آبادی: آينه، كاج، تابستان ١٣٩٠ هـ/ ٢٠١٢ م، ص ٣ و ٤

٢٠ همان، ص ٢

٢١ همان ص ٢

٢٢ همان ص ٤

٢٣ همان ص ٤

همان، ص ٦

همان، ص ٥

^{٢٦} محمد المشاعلة: الرؤية السردية ومكوناتها في تجربة سناء شعلان القصصية، رسالة

ماجستير، إشراف: د. بسام فطوس، جامعة الشرق الأوسط، تموز، ٢٠١٤ م، ص ٤٠

²⁷ Suhair Al Alami: The Power of Short Stories, Novellas and Novels in Today's World, International Journal of Language and Literature June, Vol. 4, No. 1, 2016 p 22.

²⁸ Omar Najem Abdullah: A Study of Narrative Techniques in Selected Short Stories of Ernest Hemingway and Edgar Allan Poe, A Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Master Degree in English Language and Literature, Supervised by Dr. Nadia Tareq Ahmed, Middle East University June, 2016, p1.

^{٢٩} سيد كاظم موسى وآخرون: بررسی عنصر گفت وگو در داستان سیاوش : فصلنامه تخصصی مطالعات داستان، سال اول شماره ی دوم ، بهار ، ١٩٩٤ م، ص ٩٣

- ^{٣٠} جيرار جينت وآخرون: نظرية السرد من وجهة النظر إلى التبئير، ت: مصطفى ناجي، الدار البيضاء: دار الخطابي للطباعة والنشر، ط ١، ١٩٨٩م، ص ١٢٥.
- ^{٣١} محمود دولت آبادي: آينه، ١٣٩٠ هـ / ٢٠١٢ م، ص ٣.
- ^{٣٢} همان ص ٤.
- ^{٣٣} هنادي سعادة، رمزية المكان والزمان في القصة الأردنية في العصر الحديث، مجلة الجامعة الإسلامية للدراسات الإنسانية، العدد ٢٠١٨، ٤ م، ص ٢٠٠.
- ^{٣٤} جمال مير صادقي: قصه، داستن كوتاه، رمان، انتشارات آگاه، تهران، ١٣٦٠ هـ / ١٩٨٢ م، ص ٤٧.
- ^{٣٥} محمود دولت آبادي: آينه، ١٣٩٠ هـ / ٢٠١٢ م، ص ٥.
- ^{٣٦} همان ص ٥ و ٦.
- ^{٣٧} همان، ص ٣ و ٣٧.
- ^{٣٨} همان ص ٢ و ٣.
- ^{٣٩} همان، ص ٤ و ٥.
- ^{٤٠} همان، ص ٢.
- ^{٤١} همان ص ٥.
- ^{٤٢} همان، ص ٥.
- ^{٤٣} همان، ص ٤.
- ^{٤٤} همان، ص ٥ و ٤٤.
- ^{٤٥} همان، ص ٣.

فهرست منابع و مأخذ

منابع و مأخذ فارسی

کشاف: محمود دولت آبادی تاریخ الدخول للموقع ۹/۱۸ / ۲۰۲۱ الساعة: ۶:۰۰ م ،
تاریخ النشر ۶/۴ / ۲۰۲۰ ، الساعة ۱۲:۰۶ م .

<https://www.kachaf.com/wiki.php?n=5ed8d5bb67717625af0de230>

کتابلانزم، ادبار وآینه محمود دولت آبادی: تاریخ الدخول للموقع ۹/۲۳ / ۲۰۲۱ م الساعة

م ۴:۴۵

<https://www.ketablazem.com/product/%D8%A7%D8%AF%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D9%88-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D9%87-%D9%86%D9%88%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%88%D8%AF-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%A2%D8%A8%D8%A7%D8%AF%DB%8C/>

جمال میر صادقی: قصه، داستن کوتاه، رمان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۰هـ/۱۹۸۲م.

جورج موريسن وآخرون: تاريخ ادبيات ايران از آغاز تا امروز، ترجمه دكتور يعقوب آژند، تهران، نشر گسترده، ۱۳۸۰ هـ / ۲۰۰۲ م.

حسين حسن پور آلاشتی: ویژگیهای زبان روایت در سه اثر از محمود دولت آبادی، کاوشنامه مجله ی علمی پژوهشی دانشکده ی ادبیات دانشگاه یزد، سال هشتم، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۶ هـ / ۲۰۰۸ م.

حکیمه دسترنجی: مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران (نثر، داستان)، نشره قطر، تهران ۱۳۷۶ هـ / ۱۹۹۸ م.

رحمان مشتاق مهر و سعید کریمی قره بابا: روایتشناسی داستان های کوتاه محمدعلی جمالزاده، زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز سال ۵۱، پاییز و زمستان ۸۷ شماره مسلسل ۲۰۷.

رحمان مشتاق مهر، سعید کریمی قره بابا: شکل شناسی داستانهای کوتاه محمود دولتآبادی، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، س ۲، ش ۸، زمستان، ۱۳۸۸ هـ / ۲۰۱۰ م.

زینب رجبی، خشایار قاضی زاده: تحلیل جامعه شناختی بازتاب تحولات اجتماعی در آثار نگارگری حسین بهزاد، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی، دانشگاه شاهد، دوره نوزدهم، شماره چهل و سوم، پاییز ۱۳۹۷ هـ / ۲۰۱۹ م.

سید کاظم موسوی و آخرون: بررسی عنصر گفت وگو در داستان سیاوش: فصلنامه تخصصی مطالعات داستان، سال اول شماره ی دوم، بهار، ۱۹۹۴ م.

غلام رضا مرادی و صومعه سرایی: مروری بر ادبیات داستانی ایران، نامه پارسی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان، ۱۳۸۶ هـ / ۲۰۰۸ م.

فاطمه قادری، و دیگران: بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در رمان ابن الفقیر اثر مولود فرعون و داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد، کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی-فارسی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، سال ششم، شماره ی ۲۴، زمستان، ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م.

محمد حقوقی: مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، نشره قطره ۱۵۳، مجموعه ی فنون و مفاهیم ادبی ۵، تهران، ۱۳۷۷ هـ / ۱۹۹۹ م.

محمود دولت آبادی: آینه، کاج، تابستان ۱۳۹۰ هـ / ۲۰۱۲ م.

مژگان گرمسیری: هفت مرد، هفت داستان، انتشارات راهیان اندیشه، تهران، چاپ نخست، پاییز، ۱۳۷۷ هـ / ۱۹۹۹ م.

مسعود جاویدی و آخرون: تبیین نقش بازاریابی داستانسرایی و درگیری سفر بر تمایل و قصد رفتاری در انتخاب یک مقصد گردشگری (رویکرد پدیدارشناسی)، مجله گردشگری فرهنگ، شماره ۴، بهار، ۱۴۰۰ هـ / ۲۰۲۱ م.

مهتاب حسن آقایی، خلیل فائزی، بررسی افکار و سبک نوشتاری احمد محمود و محمود دولتآبادی

(دو داستان نویس برجسته دوره معاصر)، نشریه پیام نوین (پیام نو)، سال ۱۳۳۷ هـ / ۱۹۵۹، شماره ۱.

مهنا عبد الله: سألشمار محمود دولت آبادي، بخارا، سال سيزدهم، ش ٧٦، مرداد، شهريور، ١٣٨٩ هـ / ٢٠١١ م.

نازيلا نسقي: مميّزه هاي ويژه در آثار محمود دولت آبادي، فصلنامه آديبات فارسي، دانشگاه آزاد اسلامي خوي، شماره ٥، ١٣٨٥ هـ / ٢٠٠٧ م.

منابع و مأخذ عربي

جيرار جينت وآخرون: نظرية السرد من وجهة النظر إلى التبيير، ت: مصطفى ناجي، الدار البيضاء: دار الخطابى للطباعة والنشر، ط ١، ١٩٨٩ م.

عبد القادر رحيم: العنوان في النص الإبداعى اهميته وانواعه، جامعة محمد خيضر، كلية الآداب والعلوم الإنسانيه، العدد ٣٢.

محمد المشاعلة: الرؤية السردية ومكوناتها في تجربة سناء شعلان القصصية، رسالة ماجستير، إشراف: د. بسام فطوس، جامعة الشرق الأوسط، تموز، ٢٠١٤ م.

موحه بالقاسم و قايد مبارك: جماليات السرد في رواية النوافذ الداخلية فيصل الأحمر رسالة ماجستير في اللغة والادب، جامعة احمد دراية الجزائر، إشراف د. كروم عبد الله، ٢٠٢٠ م.

هنادي سعادة: رمزية المكان والزمان في القصة الأردنية في العصر الحديث، مجلة الجامعة الإسلامية للدراسات الإنسانية، العدد ٢٠١٨ م.

منابع و مأخذ انگليسى

1. Omar Najem Abdullah: A Study of Narrative Techniques in Selected Short Stories of Ernest Hemingway and Edgar Allan Poe, A Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Master Degree in English Language and Literature, Supervised by Dr. Nadia Tareq Ahmed, Middle East University June, 2016.
2. Suhair Al Alami: The Power of Short Stories, Novellas and Novels in Today's World, International Journal of Language and Literature June, Vol. 4, No. 1, 2016.